

سینما خاموش

گزارشی از سینمای امروز عراق

ترجمه: نعیم شرافت

امسال، در نهمین جشنواره بین المللی فیلم های کوتاه مستند "اسماعیلیه" ، بیشترین نگاهها حول فیلم های اکران شده با موضوع "عراق امروز" می گشت. مهمترین سوال این بود که سینماگران عراقی برای سینمای معاصر چه حرفی دارند، چگونه می خواهند عراق امروز و آینده را پس از سال ها رنج و سکوت سینماگران به نمایش درآورند، و مهمتر آن که مخاطب عام عراقی، امروز چه انتظاری از سینمای کشورش دارد؟ پیش از آنکه به این سوالات بپردازیم توجه به یک نکته حائز اهمیت است و آن اینکه اشتیاق سینماگران، نویسندگان ، روزنامه نگاران و خبرنگاران حاضر در جشنواره به چشم انداز سینمای عراق قابل تامل و جای کار دارد. و اما فیلم های سینمایی اکران شده در نهمین جشنواره بین المللی اسماعیلیه:

عراق به کدامین سو؟!

فیلم "عراق به کدامین سو" (العراق الی ای؟) محصول مرکز سینمایی کانادا "انکیدو فیلم" در سال ۲۰۰۴ است. کارگردان این فیلم کوتاه ۱۹ دقیقه ای یک عراقی به نام "باز شمعون البازی" است که مدت ۲۷ سال ساکن کانادا بوده است.

فیلم از اردن شروع می شود، آنجا که دوربین عده ای از عراقی ها را نشان می دهد که به خاطر بستن مرزها در اردن باقیمانده اند، اکثر آنها بی کارند و بقیه یا راننده کامیون و قطار شده یا دست فروشانی در بازارهای اردن هستند، و یا به ناچار پناهنده شده و از حق پناهندگی خود استفاده می کنند.

اولین صحنه از مقابل یکی از قهوه خانه های سنتی اردن گرفته می شود، عده ای از عراقی ها را می بینیم که پس از خستگی سفر و سال های غربت بر روی صندلی های راحتی نشسته و در خیالات خود عراق آینده را تصور می کنند و در اینجاست که بحث و جدل هایی راجع به گذشته تاریک و آینده روشن عراق شکل می گیرد. همان پرچانه گی های مخصوص عراقی ها که برخی اوقات شاید تمام روز آنها را تلف کند و در آخر نتیجه ای هم نداشته باشد، این جر و بحث ها تمام مدت فیلم را به خود اختصاص می دهد. در این دیدار بی نتیجه خاطرات و ما وقع پیش از صدام، زمان حکومت صدام، ظلم های روا داشته و انتهای دوران او یکی پس از دیگری به یاد می آید تا اینکه به عراق امروز می





در یکی از صحنه های فیلم زمانی که کارگردان، از آتش گرفتن یک اتومبیل بسبب گذاری شده فیلم می گرفت با هجوم و ضرب و شتم نظامیان آمریکایی مواجه می شود که نهایتاً با از بین بردن دوربین او درگیری به پایان می رسد.

فیلم لحظه های مختلفی را به تصویر کشیده است، زندانیان عراقی، انفجارات پی در پی مخصوصاً در مراکز پلیس، جنازه های شیعیان، گورهای دسته جمعی، عملکرد نظامیان ژاپنی مستقر در سماوه، موضع گیری ها و سخنان سران احزاب مختلف سیاسی و حقیقت تلخ زندگی در سماوه و بسیاری از صحنه های دیگر.

در انتها کارگردان با نمایش لحظه هایی از مراسم ازدواج جوانان سماوه و جشن و پایکوبی مردم و ایجاد یک فضای ملایم و دلنشین، آینده ای این گونه برای عراق در ذهن مخاطب مجسم می کند و با الهام گرفتن از سرود مردمی " وطنم " بر این معنا می افزاید همچنین در نهایت، تصویر چند جوان عراقی پشت مانیتورهای کامپیوتر و ارتباط آنها با هم از طریق اینترنت آینده ای امیدوارانه از رشد و ارتقای سطح علمی جوانان عراق را به مخاطب می رساند.

زبان و بیگانگان

فیلم دیگر اکران شده در جشنواره فیلم کوتاه ۶ دقیقه ای است به نام " زبان " و به کارگردانی سمیر زیدان. موضوع این فیلم نسبت به دو فیلم گذشته متفاوت است. فیلم به عراقیان مقیم خارج می پردازد که اسیر فرهنگ کشور بیگانه شده و یا حتی با آنها ازدواج کرده و فرزندانشان کاملاً با فرهنگ آن کشور خو گرفته اند. آنچه بیشتر روی آن مانور داده می شود بحث زبان اینان است که اکثراً نتوانسته یا امکان آن را نداشته اند که به کودکانشان زبان عربی رایج آموزش دهند، لذا همان زبان بیگانه راه ارتباط فرزند و والدین خود می باشد.

سمیر زیدان با استفاده از زبان رمز و اسلوب هنری خاص خود، هوش و استعداد دختری به نام " ماجده " را می خواهد نشان دهد. زمانی که عمه ماجده از عراق با خانواده آنها تماس می گیرد و ماجده نمی تواند با او به زبان عربی صحبت کند و این باعث خجالت زدگی پدرش می شود. پس از آن پدر ماجده شروع به آموزش زبان عربی محلی به ماجده می کند. او با این جمله شروع کرد: " ما را فراموش کردید؟ چه شد که یادی از ما کردید؟ "

در تماس بعدی کودک هم با این جمله صحبت خود را با عمه اش شروع می کند. او با آموزه های جدید خود، دست و پا شکسته صحبت می کند و در مکث های بین کلام آهنگ عراقی آشنایی را می شنویم که شاید نشان از فاصله کودک از ادبیات بومی کشورش باشد.

فیلم با وجود سادگی و وقت کم نوعی نگاه با معنا به موضوع مدنظر خود دارد و سهم بزرگی از زیبایی اش را تکنیک های هنری خاصش دربرمی گیرد که نهایتاً به این جمله می رسد: " تنها فرزندان عراقی های غرب زده نیستند که این گونه با زبان و فرهنگ خود بیگانه اند، تمام ملت های عرب این چنین اند.

روزنامه نگاری و واقعیت

رساند، عراقی که مردم جرات دیدن آن را در خواب هم نداشتند. گویی یک کنگره محلی در یک قهوه خانه کوچک سنتی شکل داده اند تا تمام مردم عراق بیایند و درباره مسائل مربوط به خود اظهار نظر کنند. از همه چیز صحبت شد و بسیار پر شور، از گذشته، از سالیان جنگ، از شکنجه ها و جنگ ورزی ها، ترس از اعدام، از خفقان و خود شخص صدام. به اشغال امروز اعتراض می کنند همان طور که به زمان صدام، با تمام وجودشان آینده خوشی برای عراق می خواهند و این جمله را بارها تکرار می کنند که " عراق برای تمام عراقی ها باقی خواهد ماند ". در آخرین صحنه دوربین از قهوه خانه خارج می شود و نگاه خود را به دور دستها می چرخاند، جایکه کامیون های حامل بار با گذر از جاده های طولانی در حال حرکت به سوی عراق هستند.

وطنم عراق

اما فیلم " وطنم عراق " و کارگردانی عراقی مقیم استرالیا، مدت فیلم ۵۲ دقیقه می باشد. کارگردان تاکید بسیاری بر بقای وطن علی رغم حضور اشغالگران و سختی های موجود دارد. فیلم می خواهد در مورد یکی از شهرهای شیعه نشین عراق صحبت کند، شهری به نام سماوه که زادگاه کارگردان است و با تصویر کشیدن صحنه هایی از شهر خاطرات گذشته خود را پس از سال ها غربت زنده می کند. ماهود برای فیلم برداری از این شهر و شروع کار خود، پس از ۱۳ سال دوری از وطن به عراق باز می گردد. به دلیل بعد مسافتی که سماوه تا بغداد، مرکز تولید فیلم های سینمایی دارد کارگردان با مشکلات فراوانی مواجه می شود اما بالاخره پس از یک سال ونیم فیلمش را به پایان می رساند.

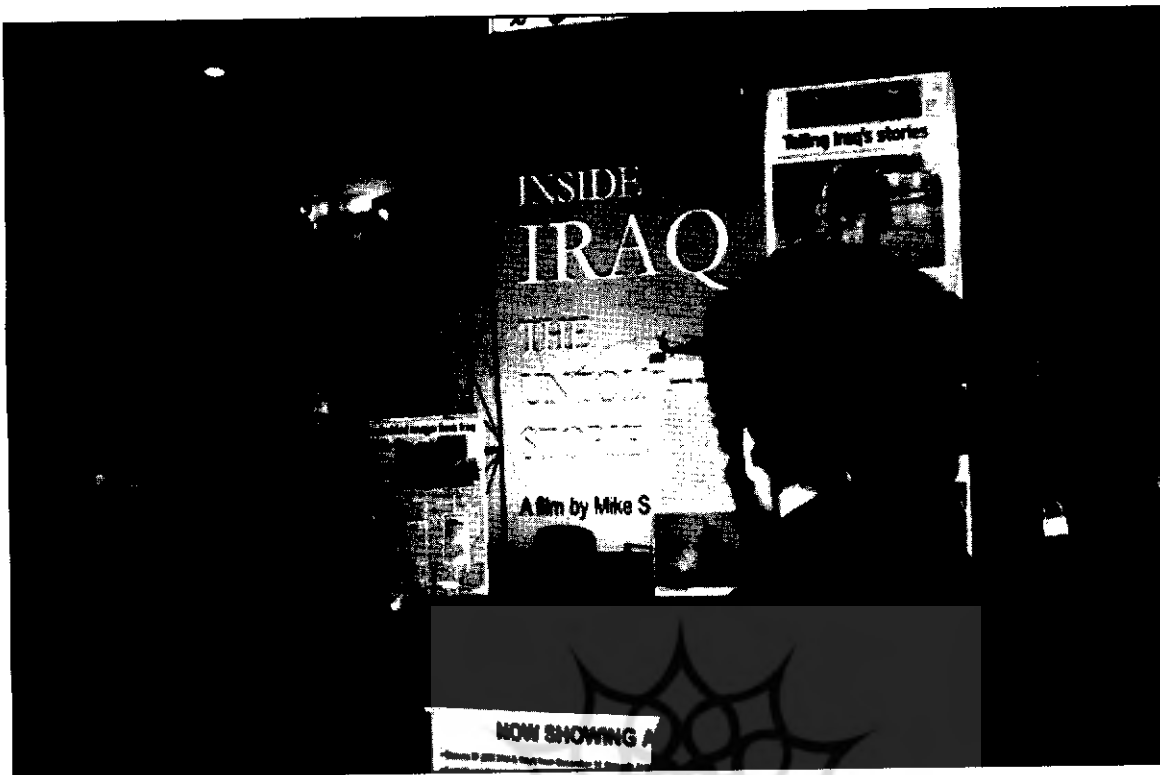
دوربین فیلمبرداری ماهود تمامی شهر را دور می زند و قهرمانان بی شماری را صید می کند، او هرآنچه می بیند ضبط می کند. در فیلم با نوجوانی به نام احمد آشنا می شویم که سنش به دوازده نمی رسد، او کارگر یک کارخانه سیمان سازی بود که پس از سقوط نظام بعث و اشغال آمریکاییان، به غارت می رود و او بی کار می ماند تا اینکه به ناچار به خرید و فروش اسلحه مشغول می شود. کارگردان سعی دارد تمام مسائل موجود در شهر، حتی مسائل پشت پرده ای که کسی جرات بازگویی آنها را در گذشته نداشت عیان کند و از آنها تصویر بگیرد. اتاق های شکنجه نیروهای امنیت یعنی، زندان های مخوف داخل شهر که مخصوص گرفتن اعتراف ساخته شده و بسیاری از جوانان این شهر بی هیچ دلیلی سالها در آن حبس می شدند، اینها تمام آن حقایقی است که ماهود به تصویر درآورد.

مجید، یک بیمار روانی است که زیر شکنجه های نظام پیشین به این روز در آمده، در صحنه ای از فیلم دکتر در مطب خود بر روی پرده ای صحنه هایی از حوادث تلخ زمان صدام را به بیمارش نشان می دهد تا شاید به خاطر آورد، کارگردان نیز از این صحنه استفاده لازم را می برد و در ادامه نمایش این وقایع بر روی پرده مطب حوادث کنونی عراق از هرج و مرج های سیاسی و امنیتی و فساد اداری و اشغالگری ها را نشان می دهد تا بگوید عراق امروز به بهانه های آزادی و برقراری دموکراسی با چه بحرانی مواجه است، و این وضعیت نسبت به نظام گذشته نه تنها بهبود نیافته بلکه بسیار دردناک نیز شده است.



سینماگران عراقی برای سینمای معاصر چه حرفی دارند، چگونه می خواهند عراق امروز و آینده را پس از سال ها رنج و سکوت سینماگران به نمایش درآورند، و مهمتر آن که مخاطب عام عراقی امروز چه انتظاری از سینمای کشورش دارد؟





نزدیکی خاصی در تکنیک و محتوا نسبت به هم دارند. سال های شنی داستان یک پلیس عراقی است که در طول بیست سال گذشته در جنگ و اسارت و اختفاء از دست نظام بعث دچار مشکلات جسمی و روحی شده است. اما در فیلم ۱۶ ساعت در بغداد کارگردان خواسته پس از ۲۳ سال دوری از بغداد، حالا بیاید و با فیلمبرداری از قسمت های مختلف بغداد خاطرات خود را تجدید کند.

آنچه از مشاهده این فیلم ها می توان گفت این است که بسیاری از کارگردانان عراقی مقیم خارج در سال های نظام بعث، امروز به کشورشان بازگشته و شروع به فیلم سازی نموده اند که بسی جای امیدواری است. به هر حال پس از سالیان متمادی خفقان و سکوت جوامع هنری و ادبی در این کشور امروز انجام هر کاری خوشحال کننده است اما این دلیل بر کنار گذاشتن قلم نقد نیست. بله در گذشته در جشنواره های سینمایی و دیگر مسابقات و فستیوال ها، فیلم های مطرحی از عراق با وجود کارگردانان بزرگی چون قیس الزبیدی و قاسم حول دیده نمی شد، اما امروز کارگردانان جوانی که به کشور خود بازگشته اند فیلم های هرچند کوتاه و ساده اما قابل توجهی را به جشنواره های سینمایی عربی و بین المللی عرضه می کنند.

البته این را نیز باید گفت که اکثر این فیلم ها تحت سلطه اشغالگران با یک خط مشی نزدیک به هم تولید شدند که اکثراً انزجار و تنفر خود را نسبت به حکومت سابق و وقایع آن نشان می دهند نه نسبت به ...

نه از اشغال گفته می شود و نه از مقاومت

گفته های بند قبل جواب این سوال را می دهند که چرا سینماگران عراق با جریان دوم مقاومت پس از انتفاضه و مبارزات علیه صدام با مردم همراه نشده اند و کنار آنها نمی ایستند، دیگر خرابی های به بار آمده از اشغال و جنگ در فیلم های آنان رنگی ندارد و تنها مسائل زمان حاکمیت بعث موضوع اول فیلم های امروز عراق شده است. حتی در خیلی از این فیلم ها هدف از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و انگلیسی برای حفظ امنیت و ایجاد یک نظام با ثبات و بازگرداندن لیخند

"یحیی" روزنامه نگاری در یکی از نشریات مطرح عراق است که برای پوشش خبری وقایع روزانه کشورش زندگی بسیار طاقت فرسایی دارد. در مستند "العلکه المجنونه" به کارگردانی عمار سعید و مدت زمان ۲۹ دقیقه یحیی نقش قهرمان داستان را ایفا می کند. در فیلم از او سوال هایی می شود و او با سیاست خاصی به آنها جواب می دهد، چرا اینگونه زندگی می کند و چرا با وجود بیش از ۱۸۰ نشریه و ۲۰ شبکه تلویزیونی در عراق وضعیت روزنامه نگاران و خبرنگاران چنین است و اینکه وضعیت کشور خود را چگونه ارزیابی می کند و ...

البته جواب او به گونه ایست که در میان این فضای خفقان و آزادی زخم خورده ای که برای آنها ایجاد کرده اند حداقل موقعیت خود را از دست ندهد و شرایط و مصلحت را در نظر می گیرد. او در جواب با حسرت و تحیری عجیب به خود می گوید: من به همراه دوستم آزادی در اینجا گم شده ایم.

یحیی سابق از این با وجود تمامی محدودیت ها از طرف نظام بعث، اما به راحتی اخبار را از وزارت تبلیغات عراق دریافت می کرد و آن را انتشار می داد، هرچند که این اخبار همه حرف ها را نمی زد اما امروز همین هم وجود ندارد و او نمی تواند این را به زبان آورد و کارگردان نیز دیگر چیزی نمی گوید...

این مستند که محصول سازمان ملی ارتباطات و رسانه های است، در ادامه مصاحبه های مختلفی را با روزنامه نگاران عربی و خارجی انجام می دهد که همه از سختی ها و مشکلات کارشان در عراق می گویند، از خطر مرگ یا ربودن آنها در هر لحظه، همان طور که ۶۰ روزنامه نگار تاکنون در حین پوشش خبری خود یا کشته شده اند و یا مفقود.

سال های شنی

دو فیلم دیگر نیز به عنوان فیلم های جنبی جشنواره از عراق اکران شدند و آنها را به عنوان فیلم هلی شرکت کننده در مسابقه به حساب نیاوردند که البته سطح کیفی آنها نسبت به چهارفیلم شرکت کننده در مسابقه پایین تر بوده و این نظر اکثر کارشناسان حاضر در جشنواره است. فیلم اول به نام "سال های شنی" به کارگردانی محمد توفیق و فیلم دوم "۱۶ ساعت در بغداد" به کارگردانی طارق هاشم که هر دو فیلم



بر لب های مردم معرفی می شود. البته بررسی این مساله نیاز به یک مطالعه تاریخی در مورد سینمای عراق دارد و همچنین آشنایی با نگرش کارگردانان جوانی که اکثرا در آن سوی مرز عراق خصوصا در اروپا و آمریکا ساکن بوده اند و طبیعی است که غرب را الگوی سینمایی خود چه در تکنیک و چه در محتوی و موضوع قرار دهند.

تضاد و دوگانگی مضمون و جهت سینما

مخاطب سینمای عراق از یک طرف با یک غیبت عجیب و بدون توجیه وقایع مهمی چون اشغال عراق، مقاومت مردم و بازتاب های آن، انفجارات گوناگون و کشته شدن هم وطنان و تخریب مساجد و یا پنهان نمودن مسائل مهمی چون وقایع زندان ابوغریب و وضعیت زندانیان عراقی و غارت ها و دزدی های بی حد و یا مشکلات کودکان عراقی و وضعیت اسف بار آموزش آنها و امکانات رفاهی آنان و... مواجه می شود که گویا لنز دوربین های کارگردانان عراقی نسبت به این تصاویر حساسیت دارند و از طرفی در همین فیلم ها برای بیان وقایع زمان نظام بعث و جرائم صدام حسین، مفاهیمی چون آزادی، زندان و شکنجه، جنگ و آسیب های آن و اسارت و کشتار و فرار از کشور و پناهندگی و ... زنده می شود.

در یک بیان کلی باید گفت که سینمای عراق یک گرایش غربی انکار ناپذیر پیدا کرده است که به عنوان نمونه پس از چند هفته از پایان جشنواره سینمایی اسماعیلیه اولین جشنواره بین المللی فیلم های کوتاه شروع شد که در آن تنها از عراق، صد فیلم شرکت داشتند و اکثرا تولید کشور آلمان بودند و یا فیلم هایی چون "نامناسب برای پخش" به کارگردانی عدی رشید که تولید کشور هلند است و یا دو فیلم "عراق به کدامین سو؟" و "عراق وطنم" نیز که تولید مرکز سینمایی کانادا می باشند.

باید این را تاکید کرد که گرایش یک فیلم به یک کشور و محصول آن کشور بودن ناخوسته و بدون اینکه قصدی هم در کار باشد، در مضمون و محتوای آن فیلم تاثیر خود را خواهد گذاشت. منظور این نیست که ضد نظام سابق بعث موضع گیری نکنیم و فیلم نسازیم، اما حقیقتی که می خواهیم بیان کنیم باید جامع باشد و تصویر درستی از تمام وقایع

دیروز و امروز عراق به نمایش درآورد. البته به گفته سینماگر عراقی انتشار التیمی "علا رغم گرایشهای غربی در فیلم های عراقی، نهایتا تولید یک فیلم نتیجه منویات درونی کارگردان است که می خواهد آن را به مخاطب عرضه کند، و چون اکثر کارگردانان امروزی سال ها از فضای عراق و مسائل آن دور بودند بدیهی است که موضوعات انتخابی آنها در یک فضای انتزاعی گله مند از نظام بعث قرار می گیرد، چرا که این صدام بود که باعث شد سال ها اینان غربت بکشند و این آمریکا بود که باعث شد دوباره به وطنشان باز گردند.

به هر حال مسئله غرب زدگی فیلم های عراقی منجر به آن شده است که هویت عراق و عراقی خدشه دار گردد و البته مقابله با چنین گرایشی با وجود خیل کثیری از چنین کارگردانان جوان و جویای نامی بسیار سخت است.

اینها عراق را کور می کنند

"بشار ابراهیم" (منتقد سینما) عنوان می کند که فیلم های امروزی عراق، تصویر آن را محدود نمی کنند بلکه آن را تاریک نگه می دارند، چرا که با دست گذاشتن بر موضوعات بی اهمیت و دور از واقعیت، بیشتر جهل و رخوت را میان مردم شایع می کنند، در مناطق مختلف عراق جهاد و مقاومت های بی نظیری دیده شده که این کارگردانان نه تنها خود نسبت به این وقایع غافل و کورند، مردم عراق را نیز غافل و بی تفاوت بار می آورند.

در نهایت اجمالا این طور باید بیان کرد که فیلم های عراقی صورت صحیحی از عراق را به نمایش نگذاشته اند. تصاویری که توسط این کارگردانان صید می شود نوعی نگاه متضاد و نامتوازن در مخاطب خود القا می کند، نگاهی سوال برانگیز که نه تنها سوالات اولیه این مقال را جواب نداده بلکه سوالات دیگری را نیز می افزاید. لذا کارگردانان عراقی باید به این نقطه برسند که نوع نگاه خود را بر اساس هویت از دست رفته عراق طرح ریزی کنند و این گونه تصویر بگیرند تا فیلم های آنان پاسخ گوی خواسته های توده مردم باشند نه چند روشنفکر عراقی یا چند جشنواره و فستیوال سینمایی

سینمای عراق یک گرایش غربی انکار ناپذیر پیدا کرده است
صد فیلم شرکت داشتند و اکثرا تولید کشور آلمان بودند و یا فیلم هایی چون نامناسب برای پخش به کارگردانی عدی رشید که تولید کشور هلند است و یا دو فیلم "عراق به کدامین سو؟" و "عراق وطنم" نیز که تولید مرکز سینمایی کانادا می باشند

